



University of Science and Islamic Knowledge
Shahroo Faculty of Islamic Sciences

A Comparative Study of Declarative Revelation in the Perspectives of Allameh Tabataba'i and Mahmoud Abu Rayyah

Mahdi Hayati 

1. Assistant Professor, Theology and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

mehdi.hayati@scu.ac.ir

Detailed Abstract

Research Objective:

The aim of this article is to undertake a comparative study of non-Quranic revelation from the perspectives of Allameh Tabataba'i and Mahmoud Abu Rayyah. In Shia sources, this type of revelation is referred to as declarative revelation (waḥy bayānī), whereas in Sunni sources it is designated as the revelation of the Sunnah (waḥy al-sunnah) or unrecited revelation (waḥy ghayr matluww).

Research Methodology:

This article has been prepared on the basis of a descriptive-analytical method and through the use of library-based sources. In developing the discussion, both Shia and Sunni exegetical and hadith sources have been consulted. The earliest source to address this issue is al-Shafi'i's al-Risalah, a work that occupies an important position within the Sunni tradition.

Research Findings:

Allameh Tabataba'i, a contemporary exegete, in his commentary on «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ» (al-Nisa'/59), maintains with regard to the source of the Noble Prophet's knowledge that there is no doubt that, by commanding people to obey the Messenger, God intends nothing other than that they obey Him through what He has revealed to them by means of His Noble Messenger and that they put His teachings and laws into practice. At the same time, the Messenger of God possesses two dimensions: one is the station of legislation, and the other is the station of implementing rulings and exercising judgment. His discussion points to the descent of a form of non-Quranic revelation upon the Noble Prophet alongside Quranic revelation in the sphere of legislation, in a manner comparable to the content of the Arikah tradition, and reflects attention to the fact that God granted him the Quran as well as something like the Quran together with it.

Mahmoud Abu Rayyah, in Adwa' 'ala al-Sunnah al-Muhammadiyah, writes concerning non-Quranic revelation:

"It is necessary to refer here to a hadith in which it is reported that all hadiths [of

Received: 2025/02/07 ; Received in revised form: 2025/04/25 ; Accepted: 2025/07/04 ; Published online: 2025/09/23

◆ How to cite: Hayati , Mahdi (1404SH): 'A Comparative Study of Declarative Revelation in the Perspectives of Allameh Tabataba'i and Mahmoud Abu Rayyah', *journals Comparative Interpretation Studies*, 10(20), P188-213, [10.22034/cs.q.2026.546286.1588](https://doi.org/10.22034/cs.q.2026.546286.1588)



the Noble Prophet] are of the nature of divine revelation to him, just like the Noble Quran. This tradition reads: «أوتيت الكتاب ومثله معه»، and in another narration it is stated: «ألا إني أوتيت القرآن ومثله معه». This narration has been engulfed in a whirlpool of accusations. For when it is said that the Noble Prophet was given ‘something like the Book’ or ‘something like the Quran,’ this necessarily implies that such a thing was granted to him in order to complete the Quran or to perfect the exposition of his religion and law. Yet no command from the Noble Prophet has reached us concerning the writing down of this ‘something like the Quran’ during his lifetime, in the way that such instructions have come down to us regarding the writing of the Quran. Did he ever appoint scribes for it who were obliged to write it down at the time of its descent, just as he appointed scribes for the Quran? Is it reasonable to suppose that the Noble Prophet should have departed from this world while leaving behind half of what God had revealed to him—preserving one part while consigning the other to oblivion? Is it not the case that the Noble Prophet, through his knowledge, conveyed the message in the best possible manner and delivered the divine trust to those entitled to it...?» (Abu Rayyah, 1383 Sh., pp. 54–55)

In this passage, Abu Rayyah calls into question the claim that the Prophet received a binding form of non-Quranic revelation alongside the Quran. His principal objection is that, had such a revelation truly existed as a complement to the Quran or as a completion of the exposition of religion and law, there should have been explicit prophetic instructions for its writing and preservation comparable to those issued for the Quran.

Final Conclusion:

From the perspective of Shia and Sunni scholars, three principal sources have been proposed for the knowledge of the Noble Prophet. First, there is Quranic revelation, namely the revealed verses of the Noble Quran. Second, there is the Prophet’s ijtihad, which Allameh Tabataba’i presents under the heading of ṣawāb al-ra’y and associates with the domains of authority, governance, and adjudication. Third, there is non-Quranic revelation, which in Sunni scholarship is discussed under such designations as waḥy al-sunnah and waḥy ghayr matluww, and in Shia scholarship under the titles waḥy lays bi-Qur’an and waḥy bayānī.

Scholars of both schools have generally cited the Arikah tradition in discussions concerning the authoritative status of the Prophetic hadith in the legislation of religious rulings, the abrogation of the Book by the Sunnah, or in connection with relevant Quranic verses such as Qur’an 16:44, 75:19, and 20:114. On the basis of this tradition, they have maintained that two forms of revelation descended upon the Noble Prophet: the first, Quranic revelation, namely the verses of the Quran; and the second, non-Quranic revelation. Thus, the origin of the discussion of non-Quranic revelation with respect to the source of Prophetic knowledge is shared by scholars of both traditions.

Keywords: Non-Quranic Revelation, Declarative Revelation (Waḥy Bayānī), Allameh Tabataba’i, Mahmoud Abu Rayyah

بررسی تطبیقی وحی بیانی از دیدگاه علامه طباطبائی و محمود ابوریّه

مهدی حیاتی^۱

۱. استادیار الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. mehdi.hayati@scu.ac.ir

چکیده

قرآن کریم در آیه ۴۴ سوره نحل رسول اکرم (ص) را مبین وحی معرفی کرده است. براین اساس همه ابعادی وجودی آن حضرت به ویژه جنبه‌های علمی زندگانی آن حضرت مورد توجه قرار گرفته است. اندیشمندان فریقین ذیل موضوعات مرتبط با حجیت سنت نبوی (ص) و نسخ قرآن به وسیله سنت، به موضوع وحی غیر قرآنی یا وحی بیانی پرداخته‌اند این مسئله که آیا به جز قرآن، علم پیامبر اکرم (ص) از منبع وحیانی دیگری منشأ گرفته است یا نه؟ برخی آن را منبعث از اجتهاد آن حضرت دانسته و برخی منشأ علم نبوی (ص) را وحی غیر قرآنی می‌دانند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای شکل گرفته است. با توجه به اینکه موضوع به صورت تطبیقی بررسی شده، هدف از این مقاله بررسی وحی غیر قرآنی در منابع فریقین با تکیه بر دیدگاه‌های ویژه علامه طباطبائی و محمود ابوریّه است که از آن به وحی بیانی در منابع شیعه و وحی السنه یا وحی غیرمتلو در منابع اهل سنت یاد شده است. نتایج حاصل از این پژوهش اینکه مسلمانان منشأ علم پیامبر اکرم (ص) را وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی می‌دانند. علامه طباطبائی منشأ تشریع پیامبر (ص) را حاصل وحی‌ای می‌داند که به غیر از قرآن به آن حضرت نازل شده است و محمود ابوریّه با بیانی رساتر حذف وحی غیر قرآنی از مصحف در دوره خلفا را زیر سؤال برده است. بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان فریقین روشن می‌کند که خاستگاه بحث وحی غیر قرآنی در خصوص پیامبر (ص) میان اندیشمندان فریقین مشترک است.

کلیدواژه‌ها: وحی غیر قرآنی، وحی بیانی، علامه طباطبائی، محمود ابوریّه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

◆ استناد به این مقاله: حیاتی، مهدی (۱۴۰۴): «بررسی تطبیقی وحی بیانی از دیدگاه علامه طباطبائی و محمود ابوریّه»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۱۰ (۲۰)، ۱۸۸-۲۱۳، 10.22034/csq.2026.546286.1588

۱. مقدمه

مطابق آیه ۴۴ سوره نحل «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» وظیفه تبیین و تفسیر وحی از جانب خداوند، بر عهده رسول اکرم (ص) قرار داده شده است. رسول اکرم (ص) این وظیفه علمی را بر اساس جنبه‌های علمی شخصیت خویش به سرانجام رساند. از طرفی در جای خود اثبات شده است که قرآن بر آن حضرت وحی شده و علم ایشان به آیات قرآن، وحیانی است؛ اما در خصوص احادیث نبوی (ص) این پرسش مطرح است که منشأ آن‌ها چیست؟ آیا منبعث از اجتهادات آن حضرت بوده یا وحی غیر قرآنی است؟ در این پژوهش دیدگاه اندیشمندان فریقین و مستندات ایشان در خصوص این ویژگی علمی آن حضرت؛ یعنی وحی غیر قرآنی بررسی صورت گرفته است. اندیشمندان اسلامی به منظور تبیین منشأ حدیث نبوی (ص) اصطلاحاتی را برای این منظور وضع کرده‌اند. شناخت این اصطلاحات ساختار کلی بحث را ذیل وحی غیر قرآنی روشن می‌نماید. در آثار اندیشمندان اهل سنت، «وحی متلو» و «وحی السنه» مطرح شده است. اندیشمندان شیعه نیز دو اصطلاح «وحی غیر قرآنی» و «وحی بیانی» را مطرح کرده‌اند. همه این اصطلاحات حکایت از یک حقیقت در خصوص پیامبر اکرم (ص) دارد و آن هم این است که به جز قرآن، «وحی غیر قرآنی» نیز مستمراً بر رسول اکرم (ص) وحی شده است. محوریت طرح این موضوع مهم در میان اندیشمندان فریقین، بحث وحی بیانی است که از آیه ۱۹ سوره قیامت اخذ شده است. در این پژوهش دیدگاه علامه طباطبائی که آراء وی در میان اندیشمندان معاصر شیعه نفوذ دارد بررسی شده و از میان اندیشمندان اهل سنت دیدگاه محمود ابوریزه که با بیانی رساتر از دیگران، موضوع حذف وحی بیانی از مصحف در دوره خلفا را مطرح کرده است به صورت تطبیقی بررسی شده‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

اصغری نژاد (۱۳۸۵) در مقاله «پژوهشی در علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» موضوع علم پیامبر (ص) از منظر فلسفی و کلامی را بررسی کرده و محدوده علم لدنی آن حضرت (ص) را در خصوص وقوع قیامت و ... مدنظر داشته است؛ بنابراین موضوع و محتوای این مقاله با مقاله پیش رو متفاوت است. ستار و شمس (۱۴۰۱) در مقاله «وحی غیر قرآنی در اندیشه فیض کاشانی» در خصوص پیشینه‌ای از پژوهش‌هایی که از سوی موافقان و مخالفان وحی غیر قرآنی انجام شده، به تبیین دیدگاه فیض کاشانی در مورد وحی غیر قرآنی پرداخته و مصادیق، ادله و پیامدهای آن را تحلیل نموده است.

فخاری و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «شرح و تحلیلی بر روایت «أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ» به این نتیجه رسیدند که براساس مدلول صریح روایت «أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ»، مثل کتاب (قرآن)، هم به پیامبر (ص) داده شده که آن نیز مانند کتاب (قرآن)، وحی نامیده شده است تا نقش اکمال کتاب را ایفا نماید. رویکرد و محور اصلی مقاله حاضر، شرح و تحلیل روایت فوق است. با توجه به مفهوم حدیث، آنچه در قرآن وجود دارد، «وحی قرآنی» است و آنچه در قالب روایات قطعی الصدور نبوی بیان شده، «وحی غیر قرآنی» است. در این مقاله بررسی تطبیقی موضوع از دیدگاه فریقین مدنظر نبوده و بر موضوع همین روایت متمرکز است.

محمدی مجد (۱۴۰۳) در مقاله «نگرشی تحلیلی به مضمون «انّی اوتیت القرآن ومثله معه»» به این نتیجه رسیده که روایات متعددی در کتاب‌های شیعه و اهل سنت وجود دارد که به احادیث نزول «مثل» و «مثلین» قرآن معروف است؛ از جمله: «انّی اوتیت القرآن ومثله معه» و «اوتیت القرآن ومثلیه». محتوای این روایات، نزول یک یا دو برابر قرآن به همراه نزول خود قرآن از سوی خدا بر پیامبر گرامی (ص) است. قراین و شواهد موجود در خود این روایات و دیگر احادیث نشان می‌دهد اراده خصوص «وحی بیانی و تفسیری» از «مثل» و «مثلین»، نزدیک‌تر به حقیقت و بلکه متعین است، نه «سنت». این مقاله به بررسی تطبیقی فریقین پرداخته است.

همان‌گونه که مشهود است تفاوت این مقاله با سایر مقالات در بررسی و تطبیق ادله وحی غیر قرآنی از دیدگاه اندیشمندان شیعه و اهل سنت است؛ که روشن می‌نماید خاستگاه و جایگاه بحث وحی غیر قرآنی میان فریقین مشترک است. پرداختن و استخراج مشترکات شیعه و اهل سنت، همان دستاوردی است که از مطالعات تطبیقی انتظار می‌رود. نسبت این مقاله با سایر تحقیقات مشابه در ارائه تصویری جامع و گسترده در اعتقاد به «وحی غیر قرآنی» در آثار اندیشمندان شیعه و اهل سنت، به عنوان منشأ علم نبوی (ص) است. اندیشمندان متقدم و متأخر فریقین، موضوع «وحی غیر قرآنی» را به استناد آیات و روایات به عنوان منشأ علم رسول اکرم (ص) اثبات کرده‌اند.

۳. روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای تدوین یافته است. در تدوین موضوع، از منابع تفسیری و حدیثی شیعه و اهل سنت بهره برده شده است.

و شریعت ایشان به آن حضرت داده شده و این در صورتی است که هیچ فرمانی از جانب پیغمبر اکرم (ص) در کتابت این «مثل قرآن» در زمان حیات آن حضرت به ما نرسیده است، آن چنانی که در خصوص کتابت قرآن رسیده است. آیا آن حضرت، هرگز برای آن نویسندگانی قرار نداد که ملتزم باشند به هنگام نزول، آن را بنویسند؛ آن گونه که برای قرآن نویسندگانی قرار داده بود؟ آیا درست است که پیامبر اکرم (ص) با نیمی از آنچه خداوند به ایشان وحی کرده است وداع کرده باشد؛ یکی را برگرفت اما آن دیگری را به فراموشی سپرد! آیا جز این است که پیامبر اکرم (ص) با علم خود رسالت را به بهترین وجه ابلاغ نمود و حق امانت الهی را به اهلش ادا کرد...» (ابوریه، ۱۳۸۳ ش: ۵۴-۵۵). وی در ادامه با لحن سرزنش آمیز می نویسد: «کجا رفته عنایت اصحاب به این مثل قرآن آن گونه که قرآن را نوشتند؛ اما آن را در زمان خلیفه اول ننوشتند و در زمان خلافت عثمان نیز از آن نسخه هایی تهیه نکردند و به شهرها نفرستادند! این نبود جز این که آن ها در این امر مهم کوتاهی کردند. در این که نیمی از وحی را بدون آن که تدوین نمایند ترک گفتند و به خاطر همین عمل، همه آن ها گناه کار شدند» (ابوریه، ۱۳۸۳ ش: ۵۴-۵۵).

در پاسخ به آن شیخ علی احمدی میانجی آورده: «این سؤال از اساس صحیح نیست پس از آن که اهتمام پیامبر اکرم (ص) به نوشتن حدیث روشن شد، آن حضرت امر به کتابت آن کرده و صحابه را به این امر تشویق نموده است. صحابه نیز فرمان آن حضرت را امتثال نموده و احادیث را مکتوب کردند، پیامبر اکرم (ص) دستور به نوشتن احادیث به امام علی (ع) داد؛ حضرت علی (ع) شب و روز به مدت زیادی در زمان حیات رسول اکرم (ص) بر آن حضرت وارد می شد و پیامبر (ص) قرآن و تفسیر و تأویلش و تمام سنت ها و احکامی که امت اسلامی تا روز قیامت بدان ها نیازمند بود را بر ایشان املاء می کرد. در حقیقت معصومی املاء می کرد و معصوم دیگری مکتوب می نمود و آن ها را نزد معصومین (ع) از عترت به امانت نهاده است. شگفت آور است که چگونه پاسخ از او پنهان مانده درحالی که پیامبر (ص) به این که سنت مبین قرآن است اهتمام داشت و این که خداوند متعال بیان قرآن را به بیان نبی اکرم (ص) واگذار کرده است. پیامبر (ص) به سنت اهتمام داشت و دستور داد آن را به خط علی بن ابی طالب (ع) و دیگر صحابه بنویسند» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ ق: ۵۱۲/۱)؛ بنابراین «وحی غیر قرآنی» در مصحف امام علی (ع) گردآوری شد، اما در دسترس مسلمانان قرآن نگرفت. به منظور تبیین دیدگاه علامه طباطبایی و محمود ابوریه دیدگاه اندیشمندان شیعه و اهل سنت نیز مورد بررسی قرار می گیرد.

۵. دیدگاه اندیشمندان شیعه

به منظور بررسی سیر تاریخی و ریشه‌ای مبحث وحی غیر قرآنی یا وحی بیانی، دیدگاه اندیشمندان شیعه در سه مقطع تاریخی، اندیشمندان متقدم شیعه، اندیشمندان متأخر شیعه و اندیشمندان معاصر شیعه بررسی شده است.

الف) دیدگاه اندیشمندان متقدم شیعه

شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات الامامیه موضوع وحی غیر قرآنی را در کتاب خویش مطرح کرده است؛ ایشان در توجیه و تأویل روایتی از امام صادق (ع) که در کتاب اصول کافی آمده است و تعداد آیات قرآن را هفده هزار آیه معرفی کرده، توضیح می‌دهد در صورتی که وحی غیر قرآنی بر پیامبر اکرم (ص) را به آیات قرآن اضافه نماییم تعداد آن هفده هزار آیه می‌شود. براین اساس ایشان مصحف امیرمؤمنان (ع) را مشتمل بر وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی یا «الوحی الذی لیس بقرآن» دانسته که حضرت همه آن مجموعه را در کتابی گردآوری کرده بود (صدوق، ۱۳۷۱ ش: ۸۴-۸۶). بر اساس نصوص موجود این عبارت کهن‌ترین مطلبی است که در آن اصطلاح وحی غیر قرآنی یا «وحی لیس بقرآن» در آثار عالمان شیعه به کار رفته است.

شیخ مفید نیز در کتاب خویش اوائل المقالات تصریح به نزاهت قرآن از تحریف لفظی نموده و می‌نویسد: «از قرآن کلمه یا آیه یا سوره‌ای حذف نشده است» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۹۳) ایشان آنچه در روایات تحریف در خصوص تحریف به نقیصه ذکر شده را معطوف به حذف تفسیر و تأویل می‌داند که بر پیامبر اکرم (ص) وحی شده و امام علی (ع) در مصحف خویش در کنار وحی قرآنی گردآوری کرده بود و در مصحف کنونی نیست (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۹۳).

سید مرتضی تفسیر واژه «وحیه» در آیه ۱۱۴ سوره طه را به وحی بیانی، تفسیر کرده است. براین اساس ایشان اولین شخصی است که اصطلاح وحی بیانی را مطرح کرده است. (شریف المرتضی، ۱۴۱۳ ق: ۹۱/۳؛ شریف المرتضی، ۱۴۲۶ ق: ۳۵۹/۲) ایشان همچنین در ذیل بحث از نسخ آیات قرآن به وسیله سنت نبوی (ص) در پاسخ به مخالفان این عقیده، سنت پیامبر (ص) را همچون آیات قرآن و حیانی دانسته (شریف المرتضی، ۱۴۱۳ ق: ۱۹۹/۱) و می‌نویسد: «أَنَّ السَّنةَ إِنَّمَا هِيَ بوحیه تعالی و أمره» (شریف المرتضی، ۱۴۱۳ ق: ۲۰۰/۱؛ شریف المرتضی، ۱۳۷۶ ش: ۴۶۹/۱).

شیخ طوسی در تفسیر التبیان در معنای عبارت «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» (احقاف/ ۹) آورده است: من به جز از کسی که بر من وحی نازل می‌کند، پیروی نمی‌کنم.

وی سپس می‌نویسد: «و هر کس از این آیه استنباط کند که نسخ قرآن با سنت جایز نیست، او از مطلب دور شده؛ زیرا وقتی که قسمتی از قرآن با سنت نسخ شود درواقع چنین است که سنت نبوی سخنی به جز وحی الهی نبوده و این نسخ از القای نفس پیامبر (ص) نیست، بلکه این نسخ منسوب به خداوند است ولی وحی قرآنی نیست. چون خداوند متعال هم قرآن و هم «ما لیس بقرآن» را بر آن حضرت نازل کرده است؛ بنابراین همه آنچه نبی اکرم (ص) از شریعت تبیین می‌کند به جز وحی الهی نیست. براساس آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (طوسی، بی تا: ۳۵۱/۵) شیخ طوسی همچنین در مباحث اصول فقه خویش به این مطلب تصریح کرده است: آنچه وحی است؛ ولی قرآنی نیست همانند قرآن است. براین اساس واجب است با سنت نیز همانند قرآن، در موضوع جواز نسخ قرآن به وسیله آن عمل شود (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۲/۵۴۴) شیخ طوسی دلیل این مطلب را چنین مطرح کرده است: برای کسی که با این حکم مخالف است به این آیه استناد شده که خداوند می‌فرماید: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي» (یونس/ ۱۵) دلالت بر آن دارد که آیه‌ای نسخ نمی‌شود مگر به وسیله وحی قرآنی یا غیر قرآنی از جانب خداوند، پس می‌گوییم پیامبر اکرم (ص) از جانب القای نفس خویش آیه‌ای از قرآن را نسخ نمی‌کند (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۲/۵۴۶). ایشان در تفسیر آیه ۳ سوره مائده معتقد است که خداوند برخی محرمات خوردنی‌ها را به وسیله نص قرآنی تحریم شده و برخی از محرمات آن به را به وسیله وحی غیر قرآنی حرام کرده است (طوسی، بی تا: ۴/۳۰۳). براین اساس ایشان وحی غیر قرآنی را در کنار وحی قرآنی منشأ و مصدر تشریع احکام شرعی از جانب خداوند می‌داند.

ب) دیدگاه اندیشمندان متأخر شیعه

در میان اندیشمندان متأخر شیعه با وضوح و صراحت بیشتری به وحی غیر قرآنی یا وحی بیانی پرداخته شده است. ایشان در این دوره به ارائه تعریف از وحی بیانی دست زده و آثار و ثمرات آن را در پاسخ‌گویی به شبهات و مسائلی در حوزه تاریخ قرآن و مصحف امیرمؤمنان (ع)، روایت تحریف نما، دلایل منع تدوین حدیث نبوی (ص) و... تشریح کرده‌اند. از آن جمله:

طبرسی در بحث نسخ قرآن به وسیله سنت نبوی (ص) معتقد است، سنت نبوی (ص) وحی‌ای از جانب خداوند و غیر از وحی قرآنی است (طبرسی، ۱۳۷۰ ش: ۱۴۷/۵). ایشان همچنین در تفسیر آیه ۳ سوره مائده همانند شیخ طوسی معتقد است برخی از محرمات خوردنی‌ها به وحی غیر قرآنی تحریم شده‌اند (طبرسی،

۱۳۷۰ ش: ۵۸۳/۴) براین اساس ایشان تصریح به وجود وحی غیر قرآنی کرده است.

ابوالفتوح رازی نیز در تفسیر خویش تصریح به وحی غیر قرآنی کرده و در تفسیر آیه ۱۴۵ سوره انعام آورد است: «این چیزها به نصّ قرآن حرام است و آنچه جز این است به وحی که نه قرآن است» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۷۰/۸).

ابن شهر آشوب در کتاب خویش به دو گونه وحی بر پیامبر (ص) اشاره می‌کند، اولی قرآن که همه آن وحی است و دیگری وحی غیر قرآنی که نمونه‌هایی از آن را مثال می‌زند: «القرآن کله وحی و یجیء وحی غیر قرآن مثل قوله (ع) امرنی ربی بمداواة الناس کما امرنی بأداء الفرائض و مثل قول جبریل حین فرغ من غزاة الخندق یا محمد ص إن الله یأمرک أن لا تصلی العصر إلا فی بنی قریظة» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ش: ۲۱۰/۸). ایشان همانند سید مرتضی معتقد است سنت پیامبر اکرم (ص) چیزی غیر از وحی نیست (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ش: ۱۵۳/۲). منظور وی چنین است که در آیه ۲۴ سوره یونس، رسول خدا (ص) به موضع دعوا نمی‌پردازد، چون فقط انکار می‌کند که از جانب خودش باشد بلکه وحی از جانب خداوند است، خواه کتاب باشد یا سنت؛ زیرا سنت نیز جز با وحی نمی‌تواند باشد (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ش: ۱۵۳/۲).

سیدین طاووس در معنای آیه ۴۵ سوره مائده، با کلامی شبیه به همان عبارت سید مرتضی و شیخ طوسی، به وحی غیر قرآنی تصریح کرده و سنت پیامبر اکرم (ص) را وحیانی می‌داند (ابن طاووس، بی‌تا: ۱۲۷).

علامه حلی در مبحث «فی تخصیص الکتاب بالسنة المتواترة و بالعکس» تخصیص سنت متواتر به وسیله کتاب را جایز دانسته و در مقابل دیدگاه مخالفان معتقد است سنت همانند قرآن وحیانی است ولی وحی قرآن نیست چون تلاوت نمی‌شود (حلی، ۱۴۲۵ ق: ۲/۲۹۲). ایشان همچنین در بحث از نسخ، تصریح به وحیانی بودن سنت دارد (حلی، ۱۳۸۰ ش: ۱۹۳).

مقدس ذیل تفسیر آیه ۱۴۵ انعام وحی را منحصر در وحی قرآن ندانسته‌اند و می‌نویسد: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا (الانعام/۱۴۵) أَى فِي الْقُرْآنِ أَوْ مطلق الوحی سواء کان قرآناً أم لا، هذا تنبيه واضح علی أن لا تحريم إلا فیما وجده بالوحی لا غیر فلا تحريم فیما لم یجده و لم یجد إلا بالوحی فإنه ما یُنطَقُ عَنْ الْهَوَى إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْی یوحی» (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۶۲۶).

شیخ بهایی وحی را به دو قسم تقسیم کرده است اولی وحی قرآنی و دیگری سنت. با این بیان شیخ بهایی روشن می‌شود که اصطلاح وحی متلو و وحی غیر

متلو مربوط به عالمان اهل سنت است و بر خواسته از آموزه‌های شیعی نبوده و برگرفته از احادیث اهل بیت (ع) نیست (بهاء الدین عاملی، ۱۳۸۳ ش: ۱۶۵). میرداماد پس از وحی قرآنی به این مطلب تصریح دارد که کلام نبوی (ص) آن سخنی است که معنایش از جانب خداوند وحی شده است (میرداماد، ۱۳۱۱ ق: ۲۰۵). شیخ حر عاملی تحریف لفظی قرآن را رد کرده و روایات تحریف‌نما که اشاره به تحریف به نقیصه دارند را ناظر به اسقاط تأویلی می‌داند که به همراه تنزیل بر پیامبر اکرم (ص) وحی شده؛ ولی وحی قرآنی نیست (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق: ۲۰۶/۲).

علامه بلاغی آنچه روایات تحریف‌نما متعرض شده‌اند را بر حذف تفسیر آیات یا تأویل یا بیان دانسته که توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده؛ ولی وحی قرآنی نیست (بلاغی، ۱۳۵۲ ق: ۲۶/۱-۲۷) «انّ ما روی فی ذکر اسم علی (ع) فی هذا المقام بل و فی غیره إنّما هو تفسیر و بیان للمراد فی وحی القرآن بكون التفسیر و البیان جاء به جبرائیل من عند الله بعنوان الوحی المطلق لا القرآن (وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیُ یُوحَىٰ)» (بلاغی، ۱۳۵۲ ق: ۲۹/۱) عبارت «به عنوان الوحی المطلق لا القرآن» اشاره به وحیانی بودن تفسیر و تأویل و بیان در مصحف آن حضرت (ع) دارد که وحی غیر قرآنی است.

ج) دیدگاه اندیشمندان معاصر شیعه

موضوع وحی دوگانه: وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی در آثار اندیشمندان شیعه، خصوصاً معاصران منعکس شده است. هرچند این گمان می‌رود که اصطلاح «وحی بیانی»، در دوره معاصر است که میان اندیشمندان شیعه رواج یافته (مهدوی‌راد، ۱۳۸۸ ش: ۴۳۷)؛ اما بررسی‌های تاریخی حاکی از آن است که اولین شخصی که اصطلاح مذکور را به کار برده است سید مرتضی علم الهدی در قرن چهارم هجری قمری است. ایشان در تفسیر آیه ۱۱۴ سوره طه می‌نویسد: «معنی قوله: «مَنْ قَبْلَ أَنْ یَقْضَىٰ إِلَیْکَ وَحْیُهُ» (طه/۱۱۴) المراد به: قبل أن یقضى إلیک وحی بیانه و تفسیر معناه» (شریف المرتضی، ۱۴۱۳ ق: ۹۱/۳؛ شریف المرتضی، ۱۴۲۶ ق: ۳۵۹/۲). ایشان واژه «وحی» در آیه مذکور را «وحی بیانی» می‌داند. در دوره معاصر سید مرتضی عسکری (عسکری، ۱۴۱۵ ق: ۱۹۷/۳) و محمدعلی مهدوی‌راد (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲ ش: ۳۷۲؛ مهدوی‌راد، ۱۳۸۸ ش: ۴۳۷) را می‌توان از پیشتازان به کارگیری اصطلاح «وحی بیانی» دانست.

آیت‌الله خویی نیز متأثر از دیدگاه علامه بلاغی و فیض کاشانی، مضمون روایات تحریف‌نما را ناظر به اسقاط زیادات تفسیری در مصحف آن حضرت (ع) دانسته

که به عنوان شرح آیات قرآن بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است (خویی، ۱۴۳۰ ق: ۲۲۳) ایشان می افزاید لازم نیست همه آنچه از جانب خداوند وحی می شود قرآن کریم باشد. به ناچار باید بپذیریم که آن زیاداتی که در مصحف امیرمؤمنان (ع) وجود داشت تفسیری بود که بر پیامبر (ص) وحی شده بود (خویی، ۱۴۳۰ ق: ۲۲۴).

علامه عسکری در کتاب خویش القرآن الکریم و روایات المدرستین ذیل موضوع اثبات وحی بیانی روایاتی از منابع اهل سنت آورده، مبنی بر این که آن حضرت هرچه از معانی آیات، بر اصحاب خویش القا و اقراء می فرمود از جانب خداوند و به صورت وحی بر ایشان القاء شده بود (عسکری، ۱۴۱۵ ق: ۱/۱۴۵). مفهوم «وحی بیانی» که ایشان مطرح نموده است همان چیزی است که شیخ صدوق و شیخ مفید به عنوان «وحی غیر قرآنی» مطرح کرده اند، علامه عسکری راجع به وحی بیانی قرآن می نویسد: «رسول اکرم (ص) دو نوع وحی را با هم به اصحابش ابلاغ می کرد و آن ها نیز دو نوع وحی را در مصاحف خود می نوشتند و امر می فرمود صحابی کتاب وحی آن ها را به همراه هم در حضور ایشان بر قرطاس و جلد و خشب و استخوان شانه حیوانات و چیزهایی شبیه به این ها (که ابزار نوشتن بودند) نوشته و آن ها را در خانه خویش نگهداری می نمود؛ تا آنکه آن حضرت رحلت نمود. به حضرت امیرمؤمنان (ع) امر فرمود که آن ها را جمع آوری نماید. امیرمؤمنان (ع) نیز بیان آیات به همراه تمام سوره های قرآن را جمع آوری نمود و این قرآن را به همراه غلام خویش قنبر در روز جمعه به مسجد الرسول (ص) آورد. (زمامداران حکومت اسلامی پس از رحلت رسول اکرم (ص)) گفتند: ما احتیاجی به آن نداریم و شروع به کتابت مصحفی مجرد از بیان رسول اکرم (ص)، در زمان خلافت ابوبکر نموده و آن را در زمان خلافت عمر به پایان رساندند و به عنوان ودیعه نزد حفصه نگهداری شد تا آنکه در زمان خلافت عثمان نسخه هایی از روی آن نوشته شده و به شهرهای بزرگ اسلامی ارسال گردید و از طرفی در مصاحف صحابه که در وحی بیانی آیات آن نام ممدوحین و مذمومین وجود داشت و با عمل ایشان (خلفای سه گانه) این اسماء که در وحی بیانی به همراه قرآن بود از آن اسقاط شد؛ ولی قرآن پیامبر (ص) یا مصحف پیامبر (ص) که در آن وحی بیانی به همراه وحی قرآنی بود و امام علی (ع) آن را جمع آوری نموده بود و در آن نام هایی است که از قرآن ساقط شده است، نزد ائمه اطهار (ع) از فرزندان امیرمؤمنان (ع) به ارث وجود دارد که گاهی برای اصحاب خود بعضی از آنچه از وحی بیانی ساقط شده آن را نقل نموده اند و این مصحف نزد ائمه

(ع) دست به دست گشته تا به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) رسیده و این همان قرآنی است که ایشان به اصحابش خواهد داد و آن را به مسلمین تدریس خواهند نمود و در آن اسمایی از وحی بیانی قرآن اسقاط شده وجود دارد» (عسکری، ۱۴۱۵ ق: ۲۲۸/۳-۲۲۹).

از جمله عالمان معاصر شیعه که به صراحت وحی بیانی را توضیح داده و تعریف می‌کند، آیت الله جوادی آملی (معاصر) است ایشان در کتاب *نزهت قرآن از تحریف می‌نویسد*: «طبق گفتار شیخ صدوق گر چه در مصحف حضرت امیرمؤمنان (ع) شمار آیات بیش از مصحف کنونی بود، اما آن آیات به عنوان وحی بیانی آیات قرآن نازل شده بود؛ نه وحی قرآنی. در حقیقت، کتاب خداوند مشتمل دو نوع وحی است: ۱. وحی قرآنی که مطابق آن، الفاظ آیات با عنوان قرآن فرود آمده است؛ که مطابق آیات مصحف کنونی است. ۲. وحی بیانی که جبرئیل آن‌ها را بر پیامبر اکرم (ص) به عنوان تفسیر و تبیین آیات فرود آورد و حضرت امیرمؤمنان (ع) مجموع آن‌ها را با تعلیم پیامبر (ص) در مصحف خود نگاشت؛ بنابراین وجود آیات بیانی در مصحف حضرت امیرمؤمنان (ع) که به عنوان تفسیر ظاهر یا تأویل باطن فرود آمده است، به معنای برخورداری مصحف آن حضرت از آیاتی فزون‌تر از آیات کنونی نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ش: ۱۶۸). ایشان همچنین در خصوص روایات تحریف‌نما می‌نویسد: «روایاتی که طبق آن‌ها همه قرآن نزد ائمه (ع) است. این امر ربطی به ظاهر آیات قرآن ندارد؛ ... یعنی اگر کلیات و مطلقات در قرآن آمده است، خدای سبحان به وسیله وحی بیانی رسولش را در جریان آن موارد جزئی، تخصیص‌ها و تقییدها گذاشت و پیامبر (ص) نیز این اسرار را برای حضرت امیرمؤمنان (ع) تبیین کرد. به چنین جریانی **تأویل یا تفسیر قرآن** گویند. در بسیاری از موارد پیامبر (ص) خود آغاز به سخن می‌کرد و تأویل آیات قرآن را به حضرت علی (ع) می‌آموخت و گاه نیز خود امام علی (ع) لب به پرسش می‌گشود. بدین جهت است که امام علی (ع) فرمود: من تمام اسرار آیات قرآن و شأن و سبب نزول آن‌ها را می‌دانم. این روایات هیچ ارتباطی به تحریف قرآن ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ش: ۱۶۹-۱۷۰).

آیت الله سبحانی وحی را اعم از قرآن و سنت می‌داند؛ به عبارتی منشأ احادیث پیامبر (ص) را وحیانی می‌داند (سبحانی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹). ایشان همچنین در خصوص دومین منبع تشریع احکام شرعی می‌نویسد: «حدیث منبع اصلی برای مسلمانان در عقاید و احکام پس از قرآن کریم بوده و آن همانند کتاب از جهت معنا و حیانی است هرچند از جهت لفظ و حیانی نباشد. چگونه چنین نباشد؛

در حالی که از نبی اکرم (ص) در تبیین عقیده و شریعت چیزی جز وحی صادر نمی‌شود. سپس ایشان در این خصوص به آیات ۳ و ۴ سوره نجم استناد می‌کند» (سبحانی، ۱۳۸۷ ش: ۲۷۰/۱-۲۷۱).

د) تحلیلی بر دیدگاه عالمان شیعه در خصوص وحی غیر قرآنی

سه دیدگاه کلان در میان عالمان شیعه در خصوص وحی غیر قرآنی وجود دارد: **دیدگاه اول:** یک دیدگاه به منظور توجیه و تأویل روایات تحریف به نقیصه، قائل به حذف و اسقاط وحی غیر قرآنی از مصحف امیرمؤمنان (ع) است؛ از علمای متقدم شیخ صدوق و شیخ مفید و از عالمان متأخر فیض کاشانی، علامه بلاغی، آیت الله خویی، علامه عسکری و... را می‌توان برشمرد. این اندیشمندان شیعه با استناد به روایات اهل بیت (ع) به ویژه این روایت امیرمؤمنان (ع): «وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِالْكِتَابِ كَمَلًا مُّشْتَمِلًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَالتَّوْوِيلِ» (بلاغی، ۱۳۵۲ ق: ۲۷/۱) مصحف حضرت را شامل وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی دانسته و منظور از واژه «تنزیل» را اشاره به وحی قرآنی و واژه «تأویل» را اشاره به وحی غیر قرآنی یا به عبارت متأخرین «وحی بیانی» دانسته‌اند؛ بنابراین بعد از جمع‌آوری کلام الهی توسط امیرمؤمنان (ع) و عرضه آن بر مسلمانان، آن حضرت (ع) با عدم اقبال از طرف ایشان مواجه شد و با دستور خلیفه اول قرآنی تنظیم شد که در آن «تأویل» یا «وحی بیانی» وجود نداشت بنابراین کتاب خداوند دچار تحریف به نقیصه گردید. همان‌گونه که روشن است استناد ایشان روایات مصحف امام علی (ع) و روایاتی است که اشاره به محتوای مصحف آن حضرت دارد. از جمله نتایجی که شرح و بسط این دیدگاه برای شیعه به ارمغان آورده است این‌که:

۱. ساحت قرآن از انگاره تحریف لفظی مصون مانده و حجیت ظواهر و الفاظ قرآن بر قوت خویش باقی مانده است.

۲. دامن شیعه از اتهام اعتقاد به تحریف لفظی قرآن پاک گردیده است. چنانچه همواره فرق مختلف سلفی با استناد به روایات تحریف‌نما، در پی اثبات اعتقاد تحریف لفظی قرآن به شیعه بوده‌اند، با شرح و بسط این دیدگاه این اتهام برطرف شده است.

۳. توجیه و تأویل مستدل روایات وارده در منابع اصیل شیعه در پیرامون تحریف کتاب خداوند.

۴. آشکار شدن موضوعاتی از جمله دلیل مخالفت با مصحف امام علی (ع) در دوره خلیفه اول، اقدام به گردآوری مجدد.

۵. قرآن به دستور خلیفه اول، سوزاندن مصاحف صحابه به دستور خلیفه سوم،

پنهان نگه داشتن مصحف امام علی (ع) پس از عدم پذیرش آن، منع تدوین حدیث نبوی (ص) و ...

۶. دلیل ارجاع اهل بیت (ع) به مصحف موجود در میان مردم.

۷. اثبات وحی غیر قرآنی در کنار وحی قرآنی بر پیامبر اکرم (ص).

دیدگاه دوم: اما دیدگاه دیگری که در میان عالمان شیعه در خصوص وحی غیر قرآنی وجود دارد اشاره به وحیانی بودن سنت رسول اکرم (ص) دارد؛ یعنی ایشان فارغ از پاسخ‌گویی به شبهاتی که در خصوص روایات تحریف‌نما وجود دارد، سنت و احادیث صحیح منقول از رسول اکرم (ص) را فی حد نفسه، وحیانی می‌دانند، این مطلب به وضوح تصریح در وحی غیر قرآنی دارد. این دیدگاه در میان عالمانی همچون سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی، طبرسی، سیدبن طاووس، علامه حلی، آیت‌الله سبحانی در مباحث اصول فقه‌شان قابل مشاهده و پیگیری است. این اندیشمندان شیعه ذیل موضوعاتی مثل جواز به نسخ قرآن به وسیله سنت، معتقد به وحیانی بودن سنت آن حضرت (ص) هستند؛ بنابراین درواقع ناسخ را کلام الهی می‌دانند که آیات قرآن که کلام دیگر الهی را نسخ کرده است. براساس این دیدگاه در تفسیر در آیه ۱۴۵ سوره مائده، برخی از آن محرمات را به وسیله وحی قرآنی می‌دانند و برخی را به وسیله وحی غیر قرآنی (طوسی، بی تا، ۳۰۳/۴). مستندات این دیدگاه شامل دلایل نقلی و عقلی است:

۱. ایشان به آیات ۳ و ۴ سوره نجم و همچنین ۴۴ سوره نحل برای اثبات این موضوع استناد می‌کنند.

۲. به جز این در پس سخنان ایشان استدلال عقلی وجود دارد مبتنی بر این که خداوند اصول و کلیات دین مبین اسلام را با وحی قرآنی در قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ص) نازل کرد و جزئیات احکام و شریعت را قائم به نظر و رأی و اجتهاد شخصی پیامبر اکرم (ص) موکول نکرد چون اجتهاد خطاپذیر است؛ بنابراین همین جزئیات شریعت را نیز از طریق وحی غیر قرآنی بر آن حضرت (ص) نازل کرده است؛ اما آنچه در خصوص این دیدگاه لازم به یادآوری است این که ایشان معتقدند سنت پیامبر اکرم (ص) وحیانی است و معنا از جانب خداوند وحی شده و لفظ از جانب پیامبر اکرم (ص) افاضه گردید است. درواقع تفاوت سنت وحیانی با قرآن کریم در این است که جنس کلام قرآن معجزه است ولی سنت نبوی (ص) معجزه نیست، ولی هر دو وحیانی هستند.

دیدگاه سوم: دیدگاه دیگری پیرامون وحی غیر قرآنی در میان عالمان شیعه متأخر شیعه وجود دارد که متأثر از کلام اندیشمندان اهل سنت است. ایشان وحی

را به دو نوع وحی متلو و وحی غیرمتلو تقسیم می‌کنند. قرآن را وحی تلاوت شونده و سنت را وحی غیر تلاوت شونده می‌دانند خاستگاه این دیدگاه شافعی است که در کتاب الرساله خویش به آن پرداخته و به طبع در میان اندیشمندان شافعی مذهب به صورت ویژه و در میان سایر عالمان اهل سنت به شکلی پرتسامد این اصطلاح بازتاب یافته است؛ در صورتی که این اصطلاح در روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) وجود ندارد و حتی در میان عالمان شیعه از گذشته تا دوره معاصر اقبالی به آن نداشته‌اند و از این اصلاح احتراز کرده‌اند؛ به طوری که شیخ بهایی تصریح به آن دارد که این اصطلاح در میان مخالفان در خصوص وحی غیر قرآنی استفاده می‌شود (بهاء الدین عاملی، ۱۳۸۳ ش: ۱۶۵)؛ اما در دوره معاصر، اندیشمندانی که غالباً از منابع اهل سنت در تدوین آثار خویش بهره برده‌اند به کاررفته است. اندیشمندانی مثل دکتر رامیار، سید علی کمالی دزفولی و ... از آن استفاده کرده‌اند (رامیار، ۱۳۶۹ ش: ۹۸؛ کمالی دزفولی، ۱۳۷۰ ش: ۳۲۱).

۶. دیدگاه اندیشمندان اهل سنت در خصوص وحی غیر قرآنی

محوریت موضوع وحی غیر قرآنی در میان اندیشمندان اهل سنت روایتی معروف به حدیث آریکه است که احمد بن حنبل در مسندش و ابی داود سجستانی نیز در مسند خود روایتی به نقل از پیامبر اکرم (ص) از طریق مقدم بن معدی کرب نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «أوتیت الكتاب و مثله معی» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ ق: ۱۳۱/۲، ح ۱۶۵۴۶؛ ابی داود، ۱۴۱۰ ق: ۲۰۰/۴، ح ۴۶۰۴) یعنی بدانید که به من کتاب و مانند آن به همراه آن داده شده است.

این روایت نه فقط در این دو کتاب بلکه در کتاب‌های فراوان دیگری از اهل سنت نیز نقل شده مانند تفسیر فتح القدیر، الجامع لأحكام القرآن، تفسیر التحریر و التنویر، محاسن التأویل، المحرر الوجیز، کشف الأسرار و عده الابرار، تفسیر الحدیث، تفسیر سورآبادی، لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، تفسیر مراغی (سورآبادی، ۱۳۸۰ ش: ۱۹۹/۱؛ ۱۱۹۳/۲؛ رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱ ش: ۷۶۶/۲؛ ۱۸۸/۳ و ۵۱۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ۱۰۱/۲۷؛ دروزه، ۱۴۲۱ ق: ۱۷۴/۴؛ مراغی، بی‌تا: ۱۲۸/۱۴؛ طنطاوی، ۱۹۹۷ م: ۹/۱؛ ۱۵۹/۸؛ قرطبی، ۱۳۶۳ ش: ۳۷/۱؛ خازن، ۱۴۱۵ ق: ۱۶۷/۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق: ۷/۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸ ق: ۵۱۴/۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق: ۱۳۶/۲).

برخی از مفسران مقصود از این «مثل قرآن» را سنت پیغمبر (ص) (طنطاوی، ۱۹۹۷ م: ۹/۱) حکمت (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶ ش: ۲۷۳/۴؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۷۴/۷) سنن و علوم می که خداوند به پیغمبر (ص) داده بود، (سورآبادی، ۱۳۸۰

ش: ۱۱۹۳/۲) و احادیث قدسیه (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ۱۵۸/۲۷) معنا کرده‌اند، درواقع همه این عبارات به نوعی اشاره به یک حقیقت دارد و آن هم «وحی غیر قرآنی» است. برخی دیگر مانند میبیدی از آن به «وحی السنة» (میبیدی، ۱۳۷۱ ش: ۵۱۲/۳) تعبیر کرده است. وی در پاسخ به این سؤال که چرا به جز آنچه در آیه ۱۴۵ سوره انعام ذکر شده موارد دیگری از مردار، در شرع مقدس اسلام حرام شده است؟ می‌نویسد: «جواب همان است که حسین بن فضل پیش‌تر گفته است: که نَصَّ آیه (قُلْ لَا أُحِجُّ فِی مَا أُوحِیَ ...) (الأنعام/ ۱۴۵) وحی قرآنی است؛ اما در «وحی السنة» موارد بسیار دیگری از حرام اشاره شده است» (میبیدی، ۱۳۷۱ ش: ۴۱۲/۳). میبیدی در این ادعای خویش به این حدیث از پیامبر اکرم (ص) استناد کرده است. ابن عاشور احادیث قدسیه را از نوع وحی غیر قرآنی می‌داند. همچنین وی در ذیل آیه (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) (القلم/ ۴) ضمن برشمردن کرامات اخلاقی پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد: «و غیر ذلک من آیات القرآن؛ و ما أخذ به من الأدب بطریق الوحی غیر القرآن» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ۶۰/۲۹) بخشی از ادب دریافتی حضرت را، از منشأ وحی غیر قرآنی می‌داند. همچنین قرطبی در تفسیر الجامع لأحكام القرآن آورده است: «اوزاعی از حسان بن عطیه نقل کرده که گفت: وحی به پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شد و جبرئیل نزد پیامبر اکرم (ص) با سنتی که آن را تفسیر می‌کرد حضور می‌یافت» (قرطبی، ۱۳۶۳ ش: ۳۷۱/۱-۳۹) قرطبی پس از نقل این روایت از پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد: «خطابی گفته در معنای حدیث اوتیت الکتاب و مثله معه، احتمال دو گونه تأویل وجود دارد: اول این که به ایشان از وحی باطنی غیر متلو داده شده، همانند آنچه از وحی ظاهر متلو (قرآن) عطاشده است. دوم این که به رسول اکرم (ص) کتابی که وحی آن تلاوت می‌شود عطاشده و بیانی مانند آن نیز به ایشان داده شده؛ یعنی خداوند به آن حضرت (ص) اجازه داده که آنچه در قرآن از عموم و خصوص وجود دارد را تبیین کرده و بر آنچه در کتاب به وی داده شده، تشریع نماید و عمل کردن به آنچه را که واجب نموده و پذیرش آن را لازم دانسته، همان گونه که در مورد ظاهر وحی متلو از قرآن عمل کرده است» (قرطبی، ۱۳۶۳ ش: ۳۷۱/۱-۳۹).

در خصوص وجوه معنای روایت مقدم بن معدی کرب از رسول اکرم (ص)، توضیحی را خطابی بستی (قرن چهارم) در معالم السنن خویش آورده که به صورت گسترده‌ای در کتب تفسیری و روایی دوره‌های بعد، از قول وی نقل شده است. وی می‌نویسد: «در مورد این سخن «أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» دو وجه معنای تأویلی محتمل است: اولی این که به آن حضرت وحی باطنی غیرمتلو همانند وحی

ظاهری متلوّ داده شده است. معنای دیگر این که همان گونه که به آن حضرت کتاب و حیانی متلوّ داده شده است، بیانی نیز به آن حضرت داده شده است؛ یعنی اجازه ای از جانب خداوند به آن حضرت داده شده که محتوای کتاب را تبیین نماید و عموم و خصوص و افزوده هایی که در کتاب نیامده را تشریح کند» (بستی، ۲۰۰۹ م: ۲۷۶/۴) قرطبی نیز همین معنا را از قول خطابی نقل می کند: «قال الخطابی: قوله «أُوتِيَ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ» يحتمل وجهين من التأويل: أحدهما ان معناه انه اوتى من الوحي الباطن غير المتلو، مثل ما اعطى من الظاهر المتلو؛ والثاني انه اوتى الكتاب وحياً يتلى و اوتى من البيان مثله، اى اذن له ان يبين ما فى الكتاب فيعمّ و يخصّ و يزيد عليه و يشرع ما فى الكتاب، فيكون فى وجوب العمل به و لزوم قبوله كالظاهر المتلو من القرآن» (قرطبی، ۱۳۶۳ ش: ۳۸/۱) وی به مصادیق وحی السنة نیز اشاره نموده است. ابن اثیر (۵۴۴ ۶۰۶ ق) تصریح دارد که قرآن و حدیث مخالف هم نیستند ولی حدیث رسول خدا (ص) را، تبیین کننده معانی قرآن می داند و می نویسد: هر آنچه از جانب رسول خدا باشد همانا از جانب خداوند است. سپس روایت مقدم بن معدی کرب را نقل کرده و همان دو معنای تأویلی که از خطابی نقل شده را متذکر شده است (ابن اثیر، ۱۴۲۶ ق: ۵۵۱/۵-۵۵۲؛ ابن اثیر، بی تا: ۲۹۵/۴). ابن قتیبه دینوری منظور از واژه «مثله» در حدیث آریکه را سنت ها می داند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۰۶ ق: ۳۱۴).

ابن تیمیه در خصوص حدیث «ألا إني أوتيت القرآن ومثله معه» می نویسد: یعنی سنت. سنت نیز به وسیله وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل می شد، همان گونه که قرآن نازل می شد. جز این که سنت تلاوت نمی شود؛ ولی قرآن تلاوت می شود. (ابن تیمیه حرانی، ۱۳۹۰ ق: ۴۰) ابن قیم نیز می نویسد: بدون شک معنای این حدیث سنت است (ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۶ ق: ۱۴۵-۱۴۶؛ ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۱ ق: ۲۱۹/۲).

پانی پتی صاحب تفسیر المظهری، در بحث از نسخ، تبیین مجملات و مشکلات و متشابهات قرآن را با استفاده از وحی غیرمتلوّ می داند (پانی پتی، ۱۴۱۲ ق: ۳۱۶/۳) و همچنین در عبارت «بإتيان ما ثبت نزوله من الله تعالى بالوحي المتلو او غير المتلو و لم يثبت نسخه» (پانی پتی، ۱۴۱۲ ق: ۲۶۶/۳) وی واژه «وحی» در عبارت «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ» (الزخرف/۴۳) را هم وحی متلو و هم وحی غیرمتلوّ می داند (پانی پتی، ۱۴۱۲ ق: ۳۵۲/۸). وی همچنین در تفسیر «يَتَّبِعَنَّ لَكُمْ أَلْخِطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخِطِ الْأَسْوَدِ» (البقرة/۱۸۷) می نویسد: «مسلم است که این عبارت از نسخ آیات مجمل است، پس بیان آن از وحی غیرمتلو از جانب شارع صادر شده

و در سنت ثبت گردیده است» (پانی پتی، ۱۴۱۲ ق: ۲۵/۸) و معنای وحی را در آیه «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ» (النجم/۱۰) هم شامل وحی قرآنی و هم وحی غیرمتلو می‌داند (پانی پتی، ۱۴۱۲ ق: ۱۰۵/۹). حقی برسوی معنای آیه «بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» (البقرة/۴) را هم قرآن که تلاوت می‌شود و هم وحی ای که تلاوت نمی‌شود، دانسته؛ پس وحی متلو این سوره‌ها و آیات است و وحی غیرمتلو آن چیزی است که نبی اکرم (ص) از تعداد رکعات و اخذ زکات و حدود جنایات تبیین می‌نماید. خداوند می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (النجم/۳-۴) و انزال در آن آیه به معنای وحی است (حقی برسوی، بی تا: ۴۰/۱). علاءالدین کاسانی عالم حنفی در خصوص حکم حرمت از طریق رضاع می‌نویسد: این احکام از طریق وحی متلو تبیین نشده است، بلکه به وسیله وحی غیر متلو بر زبان رسول خدا (ص) جاری شده است (کاسانی، ۱۴۰۶ ق: ۴/۴) در نتیجه اندیشمندان اهل سنت به تعبیر مختلفی از «وحی غیر قرآنی» در کنار «وحی قرآنی» یاد کرده‌اند.

تحلیل و بررسی: اندیشمندان اهل سنت از دو نوع وحی بر رسول اکرم (ص) سخن گفته‌اند. این مطابق همان چیزی است که در حدیث اریکه آمده. ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: «همان‌گونه که وحی از جانب خداوند بر پیامبر (ص) نازل می‌شود جایز است مسائلی از امور دین نیز بر ایشان نازل شود؛ ولی قرآنی نباشند: ولا يكون ذلك قرآناً» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۰۶ ق: ۵۸۰).

۷. تحلیلی تطبیقی دیدگاه اندیشمندان فریقین

اندیشمندان فریقین به بیان‌های مختلف به توضیح این مطلب پرداخته‌اند که به جز قرآن کریم، نوع دیگری از وحی وجود دارد که وحی ای غیر از وحی قرآنی است؛ همه سخنان رسول اکرم (ص) وحی الهی است؛ بنابراین اگر آن حضرت حکمی کرد که در نصوص قرآنی موجود نبود دلیل بر عدم و حیانی بودن آن حکم نیست شاید در این صورت از نوع دوم وحی باشد. (نجمی، ۱۳۸۵ ش: ۲۵۹/۱) و نیز در آثار علمای شیعه مانند طبرسی در مجمع البیان فی تفسیر القرآن (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۷۵۲/۲) و علامه مجلسی در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۱۶/۱۶) از پیامبر اکرم (ص) این روایت را نقل نموده‌اند.

علامه عسکری در کتاب خویش القرآن الکریم و روایات المدرستین ذیل موضوع اثبات وحی بیانی، روایاتی از منابع اهل سنت را ذکر کرده، مبنی بر این‌که آن حضرت هرچه از معانی آیات، بر اصحاب خویش القا و اقراء می‌فرمود از جانب خداوند و به صورت وحی بر ایشان القاء شده بود (عسکری، ۱۴۱۵ ق: ۱/۱۴۵). یکی از این روایات حدیث مقدم بن معدی کرب است که در آن عبارت «مثله معه»

اشاره به وحی غیر قرآنی دارد؛ یعنی آنچه خداوند مثل قرآن و به همراه قرآن به پیامبر اکرم (ص) داده بود؛ بنابراین اندیشمندان شیعه و اهل سنت، به نازل شدن وحی دوگانه‌ای بر پیامبر اکرم (ص) با تعبیر مختلف اشاره کرده‌اند: وحی قرآنی که منظور از آن آیات قرآن است و دیگری «وحی غیر قرآنی» که روایت آریکه به صورت «مثله معه» به آن اشاره شده است.

در نتیجه براساس آیه ۴۴ سوره نحل وظیفه رسول اکرم (ص) بود که به جز ابلاغ آیات قرآن، آن‌ها را برای مسلمانان تفسیر و بیان نماید. هرچند بین تفسیر و تبیین تفاوت وجود دارد. گاهی اوقات رسول اکرم (ص) آیه را تفسیر و گاهی آن را تبیین می‌کرد. در مواردی که معنای ارائه شده از ظاهر الفاظ قرآن فهمیده می‌شود درواقع آیه تفسیر شده است و در مواردی که معنای ارائه شده در کلام نبوی (ص) از ظاهر الفاظ قرآن استنباط نمی‌شود، این عمل حضرت، بیان آیات قرآن است. مثال روشن «بیان» در خصوص چگونگی نماز خواندن است. خداوند در قرآن دستور به اقامه نماز داده و می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ» (طه/ ۱۴) اما از ظاهر الفاظ آیات پیرامون نماز، چگونگی نماز خواندن فهمیده نمی‌شود؛ بنابراین مواردی همانند این فرمان‌های الهی را، رسول اکرم (ص) از طریق وحی دریافت کرده و ابلاغ نموده است؛ درحالی‌که در قرآن یادی از آن‌ها نشده است. این‌گونه از وحی غیر قرآنی، در میان اهل سنت به «وحی السنة» یا «وحی غیر متلو» مشهور است و در میان شیعه به «وحی بیانی» یا «وحی لیس بقرآن» مشهور است.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه اندیشمندان شیعه و اهل سنت برای علم پیامبر اکرم (ص) منشأ مطرح شده است. اول: وحی قرآنی که همان آیات نازل شده قرآن کریم است. دوم: اجتهاد پیامبر اکرم (ص) که علامه طباطبائی آن را تحت عنوان «صواب الرأی» مطرح کرده که مربوط به ولایت و حکومت و قضاوت است. سوم: وحی غیر قرآنی که در میان اندیشمندان اهل سنت تحت عناوین «وحی السنه» و «وحی غیر متلو» مطرح شده و در میان اندیشمندان شیعه تحت عناوین «وحی لیس بقرآن» و «وحی بیانی» مطرح شده است. اندیشمندان فریقین «وحی غیر قرآنی» را مستند به دلایل روایی و قرآنی مطرح کرده‌اند. در منابع حدیثی و تفسیری شیعه و اهل سنت روایتی مشهور به «حدیث آریکه» به شکل پُرسامدی منعکس شده است. اندیشمندان فریقین عموماً در ذیل مباحث مربوط به حجیت حدیث نبوی (ص) در تشریح احکام دین، نسخ کتاب با سنت یا در ذیل آیات مرتبط در قرآن: مانند آیه ۴۴ سوره نحل، آیه ۱۹ سوره قیامت، آیه ۱۱۴ سوره طه، حدیث آریکه را

نقل کرده و به استناد آن، قائل به نزول دو نوع وحی بر پیامبر اکرم (ص) هستند: اولی «وحی قرآنی» که همان آیات قرآن است و دیگری «وحی غیر قرآن». بررسی سندی و دلالی و نیز مصادر و منابع این روایت، روشن می‌نماید که خاستگاه بحث از «وحی غیر قرآنی» در خصوص منشأ علم نبوی (ص)، میان اندیشمندان فریقین مشترک است. حاصل این پژوهش تبیین و تطبیق ادله و دیدگاه مشترک اندیشمندان شیعه و اهل سنت، در اعتقاد به «وحی غیر قرآنی» در کنار اعتقاد به «وحی قرآنی» در خصوص منشأ علم پیامبر اکرم (ص) است که البته دستاورد مهمی در تقریب مذاهب اسلامی تلقی می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۴۲۶ ق): «الشافی فی شرح مسند الشافعی». محقق: أحمد بن سلیمان، أبی تمیم یاسر بن إبراهیم، ریاض: مکتبة الرشید.

ابن تیمیة حرانی، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام. (۱۳۹۰ ق): «مقدمة فی أصول التفسیر». بیروت: دارمکتبة الحیة.

ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۲ ق): «مسند احمد بن حنبل». بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۶۹ ش): «متشابه القرآن و مختلفه». قم: بیدار.

ابن طاووس، علی بن موسی. (بی تا): «سعد السعود للنفوس منضود». قم: دار الذخائر.

ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ق): «تفسیر التحرير والتنویر». بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

ابن عطیة، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ ق): «محرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز». بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم. (۱۴۰۶ ق): «تأویل مختلف الحديث». بیروت: دارالکتب العلمی.

ابن قیم جوزیة، محمد بن ابی بکر. (۱۴۲۶ ق): «التبیان فی أقسام القرآن». بیروت: المکتبة العصرية.

ابن قیم جوزیة، محمد بن ابی بکر. (۱۴۱۱ ق): «إعلام الموقعین عن رب العالمین». تحقیق: محمد عبد السلام إبراهیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق): «روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن». مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

ابوریة، محمود. (۱۳۸۳ ش): «اضواء علی السنة المحمدیة». چاپ سوم، قم: موسسه انصاریان.

ابی داود، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰ ق): «سنن ابی داود». بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

احمدی میانجی، علی. (۱۴۱۹ ق): «مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم». قم: دارالحديث.

اصغری نژاد، محمد. (۱۳۸۵ ش): «پژوهشی در علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم». فرهنگ کوثر، ۱۳۸۵ ش، شماره ۶۶، صص ۷۰-۷۸.

بستی، أبو سلیمان حمد بن محمد بن إبراهیم بن الخطاب المعروف بالخطابی. (۲۰۰۹ م): «معالم السنن، وهو شرح سنن أبی داود». محقق: عبد السلام عبدالشافعی محمد، چاپ چهارم، بیروت: دارالکتب العلمیة.

بلاغی، محمد جواد. (۱۳۵۲ ق): «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن». قم: وجدانی.

بهاء الدین عاملی، محمد بن حسین. (۱۳۸۳ ش): «زبدة الأصول مع حواشی المصنف علیها». محقق: جبار گلباغی ماسوله، علی، قم: شریعت.

پانی پتی، ثناء الله. (۱۴۱۲ ق): «التفسیر المظهری». کویت: مکتبة رشیدیة.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴ ش): «نزهت قرآن از تحریف». تحقیق: علی نصیری، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسرا.

حراعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ ق): «اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات». بیروت: اعلمی.

حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا): «تفسیر روح البیان». بیروت: دارالفکر.

حلی، جمال الدین حسن بن یوسف. (۱۴۲۵ ق): «نهاية الوصول إلى علم الأصول». محقق: بهادری، إبراهیم، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.

حلی، جمال الدین حسن بن یوسف. (۱۳۸۰ ش): «تهذیب الوصول إلى علم الأصول». محقق: رضوی کشمیری، محمد حسین بن علی نقی، لندن: مؤسسة الامام علی علیه السلام.

خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ ق): «لباب النقول فی معانی التنزیل، تفسیر الخازن». بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۳۰ ق): «البيان فی تفسیر القرآن». قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.

دروزة، محمد عزة. (۱۴۲۱ ق): «تفسیر الحديث». چاپ دوم، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

رامیار، محمود. (۱۳۶۹ ش): «تاریخ قرآن». چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

سبحانی، جعفر. (۱۴۱۹ ق): «العقيدة الإسلامية علی ضوء مدرسة أهل البيت علیهم السلام». قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.

- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۷ ش): «تذکرة الأعیان». قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
- ستار، حسین و شمس، زینب. (۱۴۰۱ ش): «وحی غیر قرآنی در اندیشه فیض کاشانی». دوفصلنامه علمی کاشان شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۱ ش، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۲۸، صص ۳۵-۵۶.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (۱۳۸۰ ش): «تفسیر سورآبادی». تهران: فرهنگ نشر نو.
- شریف المرتضی، علی بن الحسین، سید المرتضی. (۱۴۲۶ ق): «الأمالی». تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصرية.
- شریف المرتضی، علی بن الحسین، سید المرتضی. (۱۳۷۶ ش): «الذریعة إلى أصول الشریعة». مصحح: ابوالقاسم گرچی، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- شریف المرتضی، علی بن الحسین. (۱۴۱۳ ق): «تفسیر الشریف المرتضی». بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد. (۱۴۱۴ ق): «فتح القدير». دمشق. بیروت: دار ابن کثیر، دار الکتب الطیب.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ ش): «تفسیر القرآن الکریم». چاپ دوم، قم: انتشارات بیدار.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۱ ش): «الإعتقادات الإمامیة». ترجمه: سیدمحمدعلی حسنی، تهران: اسلامیة.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۹۰ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن». چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۰ ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن». چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طنطاوی، محمد سید. (۱۹۹۷ م): «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم». قاهره: نهضة مصر.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن». بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق): «العدة فی أصول الفقه». قم: ستاره.
- عسکری، سیدمرتضی. (۱۴۱۵ ق): «القرآن الکریم وروایات المدرستین». بیروت: شركة التوحید للنشر.
- فخاری، علیرضا و دیگران. (۱۳۹۹ ش): «شرح وتحلیلی بر روایت «أوتیت الكتاب و مثله معه»». فصلنامه مطالعات قرآنی نامه جامعه، پیاپی ۱۳۵، صص ۷۸-۷۹.
- قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ ق): «محاسن التأویل». بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۳ ش): «الجامع لأحكام القرآن». تهران: ناصرخسرو.
- کاسانی الحنفی، علاء الدین أبو بکر بن مسعود بن أحمد. (۱۴۰۶ ق): «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع». چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کمالی دزفولی، علی. (۱۳۷۰ ش): «شناخت قرآن». تهران: اسوه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ ق): «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار». چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی مجد، احمد. (۱۴۰۳ ش): «نگرشی تحلیلی به مضمون «إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»». دوره ۲۹، شماره پیاپی ۱۱۰، صص ۸۹-۱۰۶.
- مراغی، احمد مصطفی. (بی تا): «تفسیر المراغی». بیروت: دارالفکر.
- مفید، محمد بن محمد بن النعمان. (۱۴۱۳ ق): «أوائل المقالات». قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا): «زبدة البیان فی أحكام القرآن». محقق: محمدباقر بهبودی، تهران: مكتبة المرتضوية.
- مهدوی راد، محمد علی. (۱۳۸۲ ش): «آفاق تفسیر». تهران: هستی نما.
- مهدوی راد، محمد علی. (۱۳۸۸ ش): «تدوین الحديث». تهران: هستی نما.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد. (۱۳۷۱ ش): «كشف الأسرار و عدة الأبرار». چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد. (۱۳۱۱ ق): «الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة». قم: دار الخلافة.
- نجمی، محمدصادق. (۱۳۸۵ ش): «أضواء علی الصحیحین». چاپ دوم، قم: بنیاد معارف اسلامی.

References

The Holy Qur'an.

Ibn Athir, Mubarak bin Muhammad (1426 AH): "Al-Shafi fi Sharh Musnad al-Shafi'i", Edited by Ahmad bin Sulayman & Abi Tamim Yasir bin Ibrahim, Riyadh: Maktabat al-Rashid.

Ibn Taymiyyah al-Harrani, Ahmad bin Abd al-Halim bin Abd al-Salam (1390 AH): "Muqaddimah fi Usul al-Tafsir", Beirut: Dar Maktabat al-Hayat.

Ibn Hanbal, Ahmad (1412 AH): "Musnad Ahmad bin Hanbal", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

Ibn Shahr Ashub Mazandarani, Abu Ja'far Muhammad bin Ali (1369 Sh): "Mutashabih al-Qur'an wa Mukhtalifuhu", Qom: Bidar.

Ibn Tawus, Ali bin Musa (n.d.): "Sa'd al-Su'ud lil-Nufus Mandud", Qom: Dar al-Dhakha'ir.

Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 AH): "Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir", Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-'Arabi.

Ibn 'Atiyyah, Abd al-Haq bin Ghalib (1422 AH): "Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-'Aziz", Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Ibn Qutaybah, Abd Allah bin Muslim (1406 AH): "Ta'wil Mukhtalif al-Hadith", Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Ibn Qayyim al-Jawziyyah, Muhammad bin Abi Bakr (1426 AH): "Al-Tibyan fi Aqşam al-Qur'an", Beirut: Al-Maktabah al-'Asriyyah.

Ibn Qayyim al-Jawziyyah, Muhammad bin Abi Bakr (1411 AH): "I'lam al-Muwaqqi'in 'an Rabb al-'Alamin", Edited by Muhammad Abd al-Salam Ibrahim, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Abu al-Futuh Razi, Husayn bin Ali (1408 AH): "Rawd al-Jinan wa Rawh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an", Mashhad: Bunyad-e Pazhuhesh-haye Astan-e Quds-e Razavi.

Abu Rayyah, Mahmud (1383 Sh): "Adwa'ala al-Sunnah al-Muhammadiyyah", 3rd edition, Qom: Mu'assasat Ansariyan.

Abi Dawud, Sulayman bin Ash'ath (1410 AH): "Sunan Abi Dawud", Beirut: Dar al-Fikr lil-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'.

Ahmadi Mianji, Ali (1419 AH): "Makatib al-Rasul (S)", Qom: Dar al-Hadith.

Buṣṭī, Abu Sulayman Hamd bin Muhammad bin Ibrahim bin al-Khattab al-Ma'ruf bi al-Khattabi (2009 AD): "Ma'alim al-Sunan, wa huwa Sharh Sunan Abi Dawud", Edited by Abd al-Salam Abd al-Shafi'i Muhammad, 4th edition, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Balaghi, Muhammad Jawad (1352 AH): "Ala' al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Wijdani.

Baha' al-Din 'Amili (Shaykh Baha'i), Muhammad bin Husayn (1383 Sh): "Zubdat al-Usul ma' Hawashi al-Musannif 'alayha", Edited by Jabbar Golbaghi Masuleh, Ali, Qom: Shari'at.

Panipati, Thana' Allah (1412 AH): "Al-Tafsir al-Mazhari", Quetta: Maktabat Rashidiyyah.

Javadi Amoli, Abd Allah (1384 Sh): "Nazahat-e Qur'an az Tahrif", Edited by Ali Nasiri, 2nd edition, Qom: Markaz-e Nashr-e Isra.

Hurr 'Amili, Muhammad bin Hasan (1425 AH): "Ithbat al-Hudat bi al-Nusus wa al-Mu'jizat", Beirut: A'lami.

Haqqi Bursawi, Isma'il bin Mustafa (n.d.): "Tafsir Ruh al-Bayan", Beirut: Dar al-Fikr.

Hilli, Jamal al-Din Hasan bin Yusuf (1425 AH): "Nihayat al-Wusul ila 'Ilm al-Usul", Edited by Bahadori, Ibrahim, Qom: Mu'assasat al-Imam al-Sadiq (A).

- Hilli, Jamal al-Din Hasan bin Yusuf (1380 Sh): "Tahthib al-Wusul ila 'Ilm al-Usul", Edited by Razawi Kashmiri, Muhammad Husayn bin Ali Naqi, London: Mu'assasat al-Imam Ali (A).
- Khazin, Ali bin Muhammad (1415 AH): "Lubab al-Nuqul fi Ma'ani al-Tanzil (Tafsir al-Khazin)", Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Manshurat Muhammad 'Ali Baydun.
- Khu'i, Sayyid Abu al-Qasim (1430 AH): "Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Mu'assasat Ihya' Athar al-Imam al-Khu'i.
- Darwazah, Muhammad 'Izzah (1421 AH): "Tafsir al-Hadith", 2nd edition, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Subhani, Ja'far (1419 AH): "Al-'Aqidah al-Islamiyyah 'ala Daw' Madrasat Ahl al-Bayt (A)", Qom: Mu'assasat al-Imam al-Sadiq (A).
- Subhani, Ja'far (1387 Sh): "Tadhkirat al-A'yan", Qom: Mu'assasat al-Imam al-Sadiq (A).
- Surabadi, Abu Bakr 'Atiq bin Muhammad (1380 Sh): "Tafsir-e Surabadi", Tehran: Farhang-e Nashr-e Now.
- Sharif al-Murtada, Ali bin al-Husayn (Sayyid al-Murtada) (1426 AH): "Al-Amali", Edited by Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Beirut: Al-Maktabah al-'Asriyyah.
- Sharif al-Murtada, Ali bin al-Husayn (Sayyid al-Murtada) (1376 Sh): "Al-Dhari'ah ila Usul al-Shari'ah", Edited by Abu al-Qasim Gorji, Tehran: University of Tehran Press.
- Sharif al-Murtada, Ali bin al-Husayn (Sayyid al-Murtada) (1413 AH): "Tafsir al-Sharif al-Murtada", Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.
- Shawkani, Muhammad bin Ali bin Muhammad (1414 AH): "Fath al-Qadir", Damascus-Beirut: Dar Ibn Kathir, Dar al-Kalim al-Tayyib.
- Sadr al-Muta'allihin, Muhammad bin Ibrahim (1366 Sh): "Tafsir al-Qur'an al-Karim", 2nd edition, Qom: Entesharat-e Bidar.
- Saduq, Muhammad bin Ali (1371 Sh): "Al-I'tiqadat al-Imamiyyah", Translated by Sayyid Muhammad Ali Hasani, Tehran: Islamiyyah.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn (1390 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", 2nd edition, Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.
- Tabarsi, Fadl bin Hasan (1370 Sh): "Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", 3rd edition, Tehran: Entesharat-e Naser Khosrow.
- Tantawi, Muhammad Sayyid (1997 AD): "Al-Tafsir al-Wasit lil-Qur'an al-Karim", Cairo: Nahdat Misr.
- Tusi, Muhammad bin Hasan (n.d.): "Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Tusi, Muhammad bin Hasan (1417 AH): "Al-'Uddah fi Usul al-Fiqh", Qom: Setareh.
- 'Askari, Sayyid Murtada (1415 AH): "Al-Qur'an al-Karim wa Riwayat al-Madrasatayn", Beirut: Sharikat al-Tawhid lil-Nashr.
- Qasimi, Jamal al-Din (1418 AH): "Mahasin al-Ta'wil", Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Manshurat Muhammad 'Ali Baydun.
- Qurtubi, Muhammad bin Ahmad (1363 Sh): "Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an", Tehran: Naser Khosrow.
- Kasani al-Hanafi, 'Ala' al-Din Abu Bakr bin Mas'ud bin Ahmad (1406 AH): "Bada'i' al-Sana'i' fi Tartib al-Shara'i'", 2nd edition, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1403 AH): "Bihar al-Anwar al-Jami'ah li-Durar Akhbar al-A'immah al-Athar", 2nd edition, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

- Maraghi, Ahmad Mustafa (n.d.): "Tafsir al-Maraghi", Beirut: Dar al-Fikr.
- Mufid, Muhammad bin Muhammad bin al-Nu'man (1413 AH): "Awa'il al-Maqalat", Qom: Entesharat-e Kongere-ye Jahani-ye Shaykh Mufid.
- Muqaddas Ardabili, Ahmad bin Muhammad (n.d.): "Zubdat al-Bayan fi Ahkam al-Qur'an", Edited by Muhammad Baqir Behbudi, Tehran: Maktabat al-Murtadawiyyah.
- Mahdavi Rad, Muhammad Ali (1382 Sh): "Afaq-e Tafsir", Tehran: Hashti-Nama.
- Mahdavi Rad, Muhammad Ali (1388 Sh): "Tadwin al-Hadith", Tehran: Hashti-Nama.
- Maybudi, Rashid al-Din Ahmad bin Abi Sa'd (1371 Sh): "Kashf al-Asrar wa 'Uddat al-Abrar", 5th edition, Tehran: Entesharat-e Amir Kabir.
- Mir Damad, Muhammad Baqir bin Muhammad (1311 AH): "Al-Rawashih al-Samawiyah fi Sharh al-Ahadith al-Imamiyyah", Qom: Dar al-Khilafah.
- Najmi, Muhammad Sadiq (1385 Sh): "Adwa' ala al-Sahihayn", 2nd edition, Qom: Bonyad-e Ma'aref-e Islami.